



# مقایسه گفتمان حق در فرهنگ غرب و اسلام

دکتر محمدحسین طالبی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
زمستان ۱۳۹۶

طالبی، محمدحسین، ۱۳۴۲ - .  
مقایسه گفتمان حق در فرهنگ غرب و اسلام / محمدحسین طالبی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.  
یازده، ۱۹۴ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۲۲: علوم سیاسی؛ ۱۵)  
بها: ۱۱۵۰۰۰ ریال  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.  
کتابنامه: ص. [۱۷۷]-۱۸۵.  
نمایه.  
۱. کمبل، تام، ۱۹۳۸ - م. ۲. حقوق تطبیقی. ۳. حقوق - فلسفه. ۴. فقه. ۵. حقوق - اروپا. ۶. حقوق بشر - جنبه‌های مذهبی - اسلام. ۷. حقوق بشر - جنبه‌های مذهبی - مسیحیت. ۸. حق (واژه). ۹. حق (واژه) - جنبه‌های مذهبی - اسلام. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.  
۱۳۹۶ م ۷ ط ۲ / K ۵۵۹ / ۲ / ۳۴۰ / ۲  
شماره کتابشناسی ملی  
۴۹۸۲۸۹۰



### مقایسه گفتمان حق در فرهنگ غرب و اسلام

مؤلف: دکتر محمدحسین طالبی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶

تعداد: /// نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۱۱۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰

ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه‌السلام بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر برای علاقه‌مندان به دانش فلسفه حق نگاشته شده است. استادان و دانشجویان رشته‌های حقوق، علوم سیاسی، فلسفه حق، فلسفه حقوق، فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی مخاطبان اصلی این اثر هستند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از نویسنده کتاب، آقای دکتر محمدحسین طالبی و ارزیابان آن، آقایان دکتر محمد شجاعیان و آقای دکتر اسحاق طاهری سپاسگزاری کند.

چهار

## فهرست اجمالی

مقدمه	۱
پیشگفتار تام کمپیل	۵
<b>فصل اول: آوازه حق ها</b>	۱۵
مبحث اول: نگاه تاریخی به کاربری واژه حق	۱۹
گفتار نخست: فراز و فرودهای تاریخی کاربری واژه حق در فرهنگ غرب	۱۹
گفتار دوم: تاریخچه کاربری واژه حق در فرهنگ اسلام	۳۱
مبحث دوم: نقد حق ها از نگاه کمپیل	۳۶
گفتار اول: نقد خودگرایانه [خودگرایی انتقادی]	۳۶
گفتار دوم: نقد قانون گرایانه [قانون گرایی انتقادی]	۴۰
گفتار سوم: نقد جزم گرایانه [جزم گرایی انتقادی]	۴۲
گفتار چهارم: نقد نخبه گرایانه [نخبه گرایی انتقادی]	۴۶
مبحث سوم: حفاظت از اعتبار حق ها	۴۹
گفتار نخست: شیوه حفاظت از اعتبار حق ها در فرهنگ غرب از نگاه کمپیل	۴۹
گفتار دوم: تقوآمحوری، شیوه حفاظت از اعتبار حق ها در اسلام	۵۱
<b>فصل دوم: انواع حق ها</b>	۵۵
مبحث اول: تفاوت حق بودن و حق داشتن	۵۶
گفتار اول: تفاوت حق بودن و حق داشتن از منظر فرهنگ غرب به قرائت کمپیل	۵۶
گفتار دوم: تفاوت حق بودن و حق داشتن در فرهنگ اسلامی	۶۱
مبحث دوم: حق ها و قوانین	۶۴
گفتار اول: فرق حق و قانون در فرهنگ غرب از نگاه کمپیل	۶۴
گفتار دوم: فرق حق و قانون در فرهنگ اسلام	۶۹

پنج

۷۴	مبحث سوم: گونه‌های حق
۷۴	گفتار اول: انواع حق در فرهنگ غرب از نگاه کمپیل
۷۹	گفتار دوم: انواع حق در فرهنگ اسلام
۹۱	مبحث چهارم: حقوق بشر
۹۱	گفتار اول: حقوق بشر در فرهنگ غرب از منظر کمپیل
۹۹	گفتار دوم: حقوق بشر در فرهنگ اسلام
<b>فصل سوم: نظریه‌هایی درباره حق</b>	
۱۱۹	مبحث اول: معنای حق
۱۲۰	گفتار اول: معنای حق از منظر دانشمندان غرب از زبان کمپیل
۱۲۶	گفتار دوم: نقد هر دو نظریه
۱۳۵	گفتار سوم: معنای حق از منظر دانشمندان مسلمان
۱۳۸	گفتار چهارم: نظریه مورد قبول درباره معنای حق
۱۴۴	مبحث دوم: صاحبان حق
۱۴۴	گفتار اول: صاحبان حق از منظر دانشمندان غرب به تفسیر کمپیل
۱۶۳	گفتار دوم: نظریه اسلامی درباره صاحبان حق
<b>منابع و مأخذ</b>	
۱۷۷	
<b>نمایه‌ها</b>	
۱۸۷	

## فهرست مطالب

۱	مقدمه
۵	پیشگفتار تام کمپبل
۱۵	فصل اول: آوازه حق ها
۱۵	مقدمه
۱۹	مبحث اول: نگاه تاریخی به کاربری واژه حق
۱۹	گفتار نخست: فراز و فرودهای تاریخی کاربری واژه حق در فرهنگ غرب
۲۰	الف) واژه حق در آثار دانشمندان پس از قرون میانه
۲۲	ب) واژه حق در متون علمی قرون میانه
۲۲	۱. کاربری واژه حق در آثار ویلیام اوکام
۲۴	۲. واژه حق در نوشته‌های توماس آکوئیناس
۲۷	۳. واژه حق در منشور آزادی
۲۷	۴. واژه حق در دوره مسیحیت اولیه (قرن اول تا چهارم میلادی)
۲۹	ج) کاربری واژه حق در روم باستان پیش از ظهور حضرت مسیح <small>ﷺ</small>
۳۱	گفتار دوم: تاریخچه کاربری واژه حق در فرهنگ اسلام
۳۱	الف) واژه حق در قرآن
۳۲	ب) واژه حق در روایات
۳۶	مبحث دوم: نقد حق ها از نگاه کمپبل
۳۶	گفتار اول: نقد خودگرایانه [خودگرایی انتقادی]
۴۰	گفتار دوم: نقد قانون‌گرایانه [قانون‌گرایی انتقادی]
۴۲	گفتار سوم: نقد جزم‌گرایانه [جزم‌گرایی انتقادی]
۴۶	گفتار چهارم: نقد نخبه‌گرایانه [نخبه‌گرایی انتقادی]
۴۹	مبحث سوم: حفاظت از اعتبار حق ها

هفت

۴۹	گفتار نخست: شیوه حفاظت از اعتبار حق‌ها در فرهنگ غرب از نگاه کمپبل
۵۱	گفتار دوم: تقوامجوری، شیوه حفاظت از اعتبار حق‌ها در اسلام
۵۲	نتیجه
۵۵	<b>فصل دوم: انواع حق‌ها</b>
۵۵	مقدمه
۵۶	<b>مبحث اول: تفاوت حق بودن و حق داشتن</b>
۵۶	گفتار اول: تفاوت حق بودن و حق داشتن از منظر فرهنگ غرب به قرائت کمپبل
۶۱	گفتار دوم: تفاوت حق بودن و حق داشتن در فرهنگ اسلامی
۶۴	<b>مبحث دوم: حق‌ها و قوانین</b>
۶۴	گفتار اول: فرق حق و قانون در فرهنگ غرب از نگاه کمپبل
۶۹	گفتار دوم: فرق حق و قانون در فرهنگ اسلام
۶۹	معنای قانون
۷۰	انواع قانون
۷۰	۱. قانون تکوینی و وضعی (تشریعی)
۷۰	الف) قانون تکوینی
۷۱	ب) قوانین وضعی (تشریعی)
۷۱	۲. قوانین بدون ضمانت اجرا و با ضمانت اجرا
۷۱	الف) قوانین بدون ضمانت اجرای بیرونی (اخلاقی)
۷۲	۱. قوانین اخلاقی وضعی
۷۲	۲. قوانین اخلاقی غیر وضعی
۷۳	ب) قوانین دارای ضمانت اجرای بیرونی (حقوقی)
۷۴	<b>مبحث سوم: گونه‌های حق</b>
۷۴	گفتار اول: انواع حق در فرهنگ غرب از نگاه کمپبل
۷۹	گفتار دوم: انواع حق در فرهنگ اسلام
۸۰	۱. انواع حق به لحاظ منشأ
۸۰	۱-۱. حق تکوینی و حق تشریعی (وضعی)
۸۱	۲-۱. حق اخلاقی و حق قانونی
۸۲	۱-۲-۱. انواع حق اخلاقی
۸۳	۲-۲-۱. انواع حق قانونی
۸۴	۲. انواع حق به لحاظ ارکان حق
۸۴	۱-۲. انواع حق به لحاظ فاعل (حق خدا و غیر خدا)
۸۴	۲-۲. انواع حق به لحاظ هدف (حق اصیل و حق تبعی)



۸۵	۱-۲-۲. حق اصیل
۸۵	۲-۲-۲. حق تبعی
۸۶	۳. انواع حق به لحاظ تلازم و عدم تلازم با تکلیف
۸۷	۱-۳. انواع حق به لحاظ تلازم و عدم تلازم با تکلیف مقابل
۸۸	۲-۳. انواع حق به لحاظ تلازم و عدم تلازم با تکلیف مجامع (حق واجب الاستیفا و غیر واجب الاستیفا)
۸۹	۴. انواع حق به لحاظ قابلیت و عدم قابلیت انتقال
۹۱	مبحث چهارم: حقوق بشر
۹۱	گفتار اول: حقوق بشر در فرهنگ غرب از منظر کمپیل
۹۹	گفتار دوم: حقوق بشر در فرهنگ اسلام
۹۹	انسان از نگاه قرآن
۱۰۴	نظریه گرایش به مقام انسان کامل
۱۰۴	اصول نظریه گرایش به مقام انسان کامل در توجیه حقوق بشر در اسلام
۱۰۹	مصادق‌های حقوق بشر در اسلام
۱۱۳	پیشینه حقوق بشر در اسلام
۱۱۳	۱. حقوق بشر در عصر پیامبر اسلام ﷺ
۱۱۴	پیمان مدینه
۱۱۴	۲. حقوق بشر در عصر جانشینان پیامبر اسلام ﷺ
۱۱۵	۳. حقوق بشر در عصر غیبت پیشوایان معصوم <small>علیهم‌السلام</small>
۱۱۶	۴. اعلامیه اسلامی حقوق بشر
۱۱۶	نتیجه
۱۱۹	<b>فصل سوم: نظریه‌هایی درباره حق</b>
۱۱۹	مقدمه
۱۲۰	مبحث اول: معنای حق
۱۲۰	گفتار اول: معنای حق از منظر دانشمندان غرب از زبان کمپیل
۱۲۱	اراده یا منافع؟
۱۲۶	گفتار دوم: نقد هر دو نظریه
۱۲۶	الف) اشکال مشترک: عدم تقابل حق و تکلیف
۱۲۷	ب) اشکال‌های نظریه منفعت
۱۲۷	۱. جامع نبودن تعریف
۱۲۸	۲. لزوم معین بودن صاحب حق
۱۲۹	۳. انتفاع نبودن صاحب حق از حق
۱۳۰	۴. عدم مانعیت تعریف

اشکال‌های نظریه انتخاب یا اراده	۱۳۱
الف) اشکال‌های مفهومی	۱۳۱
۱. خروج حق‌های کیفی از تعریف حق	۱۳۱
۲. جامع نبودن تعریف حق نسبت به حق‌های غیر قابل اسقاط	۱۳۲
ب) اشکال‌های اخلاقی	۱۳۳
۱. انکار صاحب حق بودن برخی صاحبان حق	۱۳۳
۲. جواز ترجیح امر مرجوح بر امر راجح	۱۳۴
گفتار سوم: معنای حق از منظر دانشمندان مسلمان	۱۳۵
الف) فقیهان	۱۳۵
ب) فیلسوفان	۱۳۷
گفتار چهارم: نظریه مورد قبول درباره معنای حق	۱۳۸
حق به معنای شایستگی	۱۴۰
تحلیل مفهوم شایستگی	۱۴۲
<b>مبحث دوم: صاحبان حق</b>	۱۴۴
گفتار اول: صاحبان حق از منظر دانشمندان غرب به تفسیر کمپبل	۱۴۴
۱. چه کسانی می‌توانند صاحب حق باشند؟	۱۴۴
۲. صاحبان حق چه حقوقی دارند؟	۱۴۹
۳. صاحبان حق چه حقوقی باید داشته باشند؟	۱۵۴
خودمختاری [آزادی عمل]	۱۵۴
منفعت‌ها	۱۵۹
گفتار دوم: نظریه اسلامی درباره صاحبان حق	۱۶۳
۱. خدا و حق‌ها	۱۶۴
الف) حق تکوینی خدا	۱۶۴
ب) حق تشریحی خدا	۱۶۵
۲. انسان و حقوق بشر	۱۶۶
۳. حیوانات و حقوق طبیعی	۱۶۶
الف) حقوق طبیعی حیوانات از نگاه حکمت عملی اسلامی...	۱۶۷
ب) حقوق حیوانات در متون اسلامی	۱۶۹
۱. حق حیات	۱۶۹
۲. حق تغذیه	۱۷۰
۳. حق بهداشت	۱۷۰
۴. حق تولید مثل	۱۷۰
۵. حق استفاده از قوای ادراکی	۱۷۰

۱۷۱	.....	۶. حق آزادی در جابه‌جایی مکانی
۱۷۱	.....	۴. گیاهان و حقوق طبیعی
۱۷۲	.....	الف) حقوق طبیعی گیاهان در نظریه قانون طبیعی اسلامی
۱۷۳	.....	ب) حقوق گیاهان در متون اسلامی
۱۷۴	.....	۵. گروه‌ها (ی اجتماعی) و حق‌های گروهی
۱۷۵	.....	نتیجه
<b>منابع و مأخذ</b>		
۱۷۷	.....	منابع فارسی
۱۷۸	.....	منابع عربی
۱۷۹	.....	منابع انگلیسی
<b>نمایه‌ها</b>		
۱۸۷	.....	نمایه اعلام
۱۸۹	.....	نمایه موضوعات



## مقدمه

گفتمان حق مجموعه مباحث مطرح شده درباره آموزه حق در دانش فلسفه حق است؛ هرچند تدوین دانش فلسفه حق به عنوان یک علم عمری بیش از چند سال ندارد، اما بحث درباره برخی مسائل این علم گاهی به بیش از یک قرن و حتی به بیش از چند هزاره هم می‌رسد.<sup>۱</sup> مواجهه آرای متعارض در این مباحث نگارنده را بر آن داشت تا در مجموعه پیش‌رو این آرا را از نگاه فرهنگ غرب و فرهنگ اسلام بررسی کند.

در میان آثار نویسندگان غرب، آخرین کتابی که تاکنون در فلسفه حق نگاشته شده و تقریباً بیشتر مباحث مهم این دانش را در خود جای داده است، کتاب درآمدی انتقادی بر حق‌ها<sup>۲</sup> اثر تام کمپبل<sup>۳</sup> است؛ هرچند همه مباحث این کتاب به‌طور مستقیم درباره موضوعات دانش فلسفه حق نیست و نیز هرچند همه مباحث فلسفه حق در این کتاب وجود ندارد، اما بیشتر آنها را پوشش داده است.

نگارنده در نگارش پیش‌رو آرای دانشمندان غرب را از نگاه کمپبل مورد توجه قرار داده و آنها را در مقایسه با آموزه‌های فلسفه حقوقی اسلام ارزیابی کرده و در نهایت، در هر مورد نظریه اسلامی مورد قبول را آورده است.

تام کمپبل (۱۹۳۸-)، فیلسوف و حقوقدان اسکاتلندی - استرالیایی، بیش از سه دهه است که در حوزه‌های فلسفه حقوق و سیاست و علوم مربوط به آنها در حال پژوهش و تدریس بوده است. افزون بر کتاب درآمدی انتقادی بر حق‌ها (۲۰۰۶)، کتاب‌های زیر نیز نوشته تام کمپبل هستند:

---

۱. دکترین قانون طبیعی یکی از مباحث بسیار مهم در این ساحت است که پیشینه آن به قرن‌های پیش از میلاد مسیح در یونان باستان بازمی‌گردد. برای اطلاع بیشتر ر.ک: طالبی، ۱۳۹۰.

2. *Rights, A Critical Introduction*

3. Thomas (Tom) Douglas Campbell

## ۲ مقایسه گفتمان حق در فرهنگ غرب و اسلام

۱. علم اخلاقیات آدام اسمیت (۱۹۷۱):
۲. هفت نظریه درباره جامعه بشری<sup>۱</sup> (۱۹۸۱):
۳. جناح‌های چپ و راست: تحلیلی مفهومی از ایده حق‌های جامعه‌گرایانه<sup>۲</sup> (۱۹۸۳):
۴. بیماری ذهنی: پیش‌داوری، تبعیض و قانون (۱۹۹۱):
۵. نظریه حقوقی اثبات‌گرایی اخلاقی (۱۹۹۶):
۶. ژرف‌اندیشی اثبات‌گرایی حقوقی (۲۰۰۴):
۷. عدالت<sup>۳</sup> (ویراست سوم، ۲۰۱۰).

وی همچنین، تاکنون بیش از صد مقاله در حوزه‌های فلسفه حق، فلسفه حقوق، فلسفه سیاسی، فلسفه اخلاق و حقوق بشر منتشر کرده است. تام کمپبل در حال حاضر استاد بازنشسته دانشگاه چارلز استوارت<sup>۴</sup> در کمبریج استرالیا و استاد مدعو در مرکز فلسفه کاربردی و اخلاق عمومی<sup>۵</sup> آن دانشگاه است.<sup>۶</sup>

این کتاب سه فصل دارد. این سه فصل مطابق با سه فصل نخست بخش اول کتاب درآمدی انتقادی بر حق‌ها با عنوان «گفتمان حق» تنظیم شده است. «آوازه حق‌ها» عنوان فصل اول است؛ در این فصل مباحثی مانند تاریخچه‌ای مختصر از کاربری واژه حق در فرهنگ غرب و در فرهنگ اسلام، انواع نقدهای چهارگانه درباره حق و شیوه حفاظت از اعتبار حق‌ها در فرهنگ غرب و در فرهنگ اسلام، در سه مبحث مستقل مطرح شده است.

فصل دوم با عنوان «انواع حق‌ها» مشتمل بر چهار مبحث است. مبحث نخست آن تفاوت میان حق بودن و حق داشتن را در فرهنگ غرب به قرائت کمپبل و در فرهنگ اسلامی به قرائت نگارنده بیان کرده است. مبحث دوم از فصل دوم تفاوت‌های حق و قانون و نیز روابط آن دو را براساس آموزه‌های غربی و آموزه‌های اسلامی در دو گفتار جداگانه توضیح داده است. گونه‌های حق در فرهنگ غرب از نظر کمپبل و انواع حق در فرهنگ اسلامی موضوع مبحث سوم این فصل است. آخرین مبحث فصل دوم درباره حقوق بشر از منظر غرب از نگاه کمپبل و از منظر اسلامی به تفسیر نگارنده است.

1. *Seven Theories of Human Society*

2. *The Left and Rights*

3. *Justice*

4. Charles Stuart University

5. Centre for Applied Philosophy and Public Ethics

۶. برای اطلاع بیشتر از زندگینامه و آثار علمی کمپبل ر.ک:

<http://www.cappe.edu.au/docs/staff-cvs/campbell.pdf>.

محتوای فصل سوم طرح نظریه‌هایی درباره حق است. در مبحث اول این فصل معنای حق از موضع این نظریه‌ها بیان شده و سپس نقد و بررسی شده است. مبحث دوم از فصل سوم مطالبی را درباره صاحبان حق براساس آموزه‌های غربی به تفسیر کمپبل و نیز براساس آموزه‌های عقلی و نقلی اسلامی در دو گفتار مجزا به دست داده است.

این کتاب برای مطالعه فرهیختگانی نگاشته شده است که به اطلاع بیشتر از مطالب دانش فلسفه حق علاقه‌مند هستند. استادان و دانشجویان رشته‌های حقوق، علوم سیاسی، فلسفه حق، فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و فلسفه سیاسی مخاطبان اصلی این نگارش‌اند. نگارنده به این وسیله از همه خوانندگان این کتاب متواضعانه تقاضا دارد نکات انتقادی خود را به او گوشزد کنند تا کاستی‌های موجود در چاپ‌های آینده برطرف شوند.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمدحسین طالبی

مردادماه ۱۳۹۶





## پیشگفتار تام کمپیل

تام کمپیل پیش از آغاز مطالب خویش در کتاب درآمدی انتقادی بر حق‌ها، به نکاتی با عنوان پیشگفتار اشاره کرده است. ما نیز در آغاز این نگارش آن پیشگفتار را — تا آنجا که مربوط به مباحث این کتاب می‌شود — از زبان کمپیل به شرح زیر بازگو می‌کنیم.

### بررسی حق‌ها

این کتاب یک اثر در فلسفه انتقادی است که بر روی مفهوم حق‌ها تمرکز دارد. حق‌ها عبارت‌اند از: ادعاهایی نسبت به استحقاق‌هایی که افراد (و شاید گروه‌ها) می‌توانند به‌طور مستدل علیه دیگر افراد یا سازمان‌ها ابراز کنند. فلسفه انتقادی مفاهیم و نظریه‌ها را در معرض بررسی موشکافانه عقلی و اخلاقی قرار می‌دهد و چنانچه لازم باشد، آنها را به‌مثابه امری مبهم یا زیان‌آور رد می‌کند؛ یا اینکه آنها را به صورتی منسجم‌تر و مفیدتر بازسازی می‌کند. این امر [فلسفه انتقادی] دربارهٔ حق‌ها به معنای تحلیل معنای حق، بررسی نقش حق‌ها در مباحث عملی و ارزیابی سود و زیان‌های نگرشی حق — مبنا به اخلاق، حقوق و سیاست است. این کتاب، فلسفه کنار زدن تحلیل‌های مبهم، بی‌ثمر، یا اخلاقاً غیر مقبول را در دستور کار قرار داده است و سفارش می‌کند چگونه حق‌ها به بهترین شیوه فهمیده شده، تدوین و حفظ می‌شوند.

فلسفه انتقادی امری هنجاری است که توصیه می‌کند چه اموری را باید باور داشته باشیم، یا چه کارهایی را باید انجام دهیم. این فلسفه، همچنین، فلسفه‌ای نظری است در این امر که وظیفهٔ دستوری خود را به شیوه‌ای نظام‌مند و با دقت عقلی سامان می‌دهد. فلسفه انتقادی

پرسش می‌کند و دربارهٔ پاسخ‌ها تردید روامی دارد. در این کتاب طیفی گسترده و به هم مربوط از تفکر نقدی در رابطه با حقوق از راه چهار پرسش<sup>۱</sup> محوری مطرح می‌شود:

۱. حق چیست؟

۲. چه کسی می‌تواند حق داشته باشد؟

۳. او [صاحب حق] چه حق‌هایی دارد؟

۴. او باید چه حق‌هایی داشته باشد؟

پاسخ‌های داده شده به پرسش نخست (حق چیست؟) عبارت‌اند از: «مراقبت‌های هنجاری از رفتار دیگران»، «منافعی که به لحاظ حقوقی محافظت شده‌اند» و «برگ‌های برنده». این پرسش مربوط به معنای حق است. تدوین پاسخ‌ها مستلزم تحلیل این مطلب است که ما چگونه باید درباره حق‌ها سخن بگوییم و چه اعتقادی درباره آنها داشته باشیم. با این همه، آنچنان که خواهیم دید، تصمیم‌گیری درباره اینکه کدام تحلیل از گفتمان حق را باید پذیرفت، به مقدار بسیار به این مطلب بستگی دارد که چگونه ما می‌خواهیم به دیگر پرسش‌های واقعی و دستوری خویش پاسخ دهیم.

به پرسش دوم (چه کسی می‌تواند حق داشته باشد؟) پاسخ‌های مختلفی داده شده است. این پاسخ‌ها عبارت‌اند از: «موجودات زنده»، «موجودات حساس»، «فقط فاعل‌های اخلاقی»<sup>۲</sup>. اکنون، با فرض اینکه پاسخ پرسشی که گفته شد، عبارت باشد از اینکه: حق‌ها سازوکاری برای حفظ منافع مهم هستند، پاسخ ما به پرسش دوم وابسته به این امر است که چه نوع موجوداتی می‌توانند منفعت داشته باشند و این منافع تا چه اندازه به نظر ما مهم هستند. در اینجا مسئلهٔ بیش از اندازه تفرقه‌انگیز آن است که آیا حیوانات و (همه) انسان‌ها منافع مهم داشته و بنابراین، صاحب حق هستند. نظر افراطی آن است که همه موجودات زندهٔ مرکب، مانند درختان یا پدیده‌های طبیعی، همچون بیابان‌ها، منفعت داشته و بنابراین، صاحب حق هستند.

پاسخ‌ها به سومین پرسش (صاحب حق چه حق‌هایی دارد؟) در طیفی از عبارت‌های زیر قرار می‌گیرند: «هرگز هیچ حقی ندارند» یا «آن حقوقی را دارند که در اعلامیه جهانی حقوق بشر برشمرده شده‌اند». اگر این پرسش سؤال‌های واقعی دیگری را در این باره مطرح کند که وضعیت

۱. کمپبل در پیشگفتار به پنج پرسش اشاره کرده است. به دلیل آنکه مطالب مربوط به پرسش پنجم به طور مستقیم مربوط به گفتمان حق در این کتاب نبود، ما آن را از پیشگفتار این کتاب حذف کردیم.

۲. در مباحث مربوط به صاحبان حق خواهیم گفت در اندیشه اسلامی همه موجودات می‌توانند صاحب حق باشند.

حق‌ها در جهان معاصر چگونه است، در این هنگام پاسخ‌هایی که ما به دنبال آن خواهیم بود، بر یافته‌های ما درباره قوانین، آداب و رسوم، واقعیت‌های سیاسی و تجربه‌های زندگی مردم در زمان و مکان خاص مبتنی هستند. عقیده من آن است که حقوق مردم موضوعی مربوط به واقعیتی اجتماعی است. اما بیشتر فیلسوفان معتقدند پژوهش درباره اینکه چه حقوقی وجود دارند، موضوع حکم اخلاقی بوده و مربوط به واقعیت اجتماعی نیست، حکمی که به احتمال از باورهای قطعی درباره طبیعت بشر یا از معرفتی که در دسترس موجودات عاقل است، ناشی می‌شود. فیلسوفان منتقد درباره اینکه چه نوع پاسخی به پرسش‌هایی درباره وجود و عدم حقی خاص یا دسته‌ای از حقوق بدهند، مایل اند شکاک باشند، هرچند که آنها قبول دارند که حکم اخلاقی با جواب پرسش بعدی سروکار دارد، یعنی این پرسش که: به لحاظ اخلاقی کدام یک از حق‌ها باید وجود داشته باشند؟

جواب‌های پرسش چهارم (صاحب حق چه حق‌هایی باید داشته باشد؟) ممکن است به عنوان نمونه، عبارت باشند از: «آن حق‌هایی که خوشبختی بشر را به بیشترین حد می‌رسانند» یا «آن حق‌هایی که مورد نیاز هستند تا انسان‌ها را از بیشترین ظلم مصون دارند» یا «آن حق‌هایی که موقعیت آنها [صاحبان حق] را به عنوان موجود اخلاقی حفظ کنند». ما نمی‌توانیم این مسئله را حل کنیم تا اینکه به سه پرسش نخست پاسخ دهیم. زمانی که مطمئن شویم حق چیست، چه کسی می‌تواند حق داشته باشد، و چگونه می‌توانیم بدانیم که چه وقت یک حق وجود دارد، آنگاه می‌توانیم نشان دهیم که مردم باید چه حقوقی داشته باشند. تصمیم گرفتن درباره اینکه کدام حق باید تثبیت و حفظ شود، موضوعی مربوط به استدلال درباره مبنای ارزش‌های بنیادی ما بوده و نیز مربوط به مبنای معرفت ما درباره زندگی اجتماعی و سیاسی است. این پرسش ما را ملزم می‌کند یک فلسفه اجتماعی و سیاسی هنجاری را پدید آوریم تا با آن یک دسته احتمالی از حق‌هایی را که به لحاظ اخلاقی بهتر از هر دسته دیگر هستند، توجیه کنیم.

پاسخ‌های توضیحی داده شده به پرسش‌های چهارگانه بالا، همگی این امر را مسلم می‌گیرند که حق‌ها عبارت‌اند از: منافع موقعیتی شایسته برای موجه ساختن تکالیفی نهادینه شده بر عهده دیگران در جهت احترام گذاشتن و حفاظت کردن از این منافع.

در حالی که مجموعه‌ای از پرسش‌ها و پاسخ‌های گوناگون آنها را بررسی می‌کنیم، روشن می‌شود که گفتمان حق‌ها در زندگی روزمره گاهی نسبت به ناسازگاری و ناهماهنگی حق‌ها تا حدی زیاد قابل انعطاف، متغیر و بی‌پایان است. متکی بودن به مباحث فنی حقوقی درباره حق‌ها

امری ممکن است، اما این امر به خودی خود گوناگون و بیشتر مبهم بوده و به شدت وابسته به مباحث اخلاقی است. افزون بر آن، واضح است که ایدئولوژی‌های متضادی که از نگرش‌های سیاسی بسیار مختلف حکایت می‌کنند، نگرش مورد علاقه خود را درباره حق‌ها دارند. مباحث مربوط به حق به طور ذاتی نامرتب هستند. از این رو، ارائه شرحی از حق‌ها حتی در انتزاعی‌ترین سطح تحلیل که همگان تأیید کنند، امری ناممکن است. با این همه، رسیدن به یک تحلیل و به یک نظریه ممتاز درباره حق‌ها که در مباحث و نهادهای مربوط به حق به طور عمیق ریشه داشته باشد، و با این وجود، ما را قادر بسازد تا نظر اجتماعی و سیاسی خویش را به شیوه‌ای روشن و منسجم بیان کنیم، امری ممکن است.

رویکردی که در این کتاب نسبت به حق‌ها اتخاذ شده، به طور عام بر وضوح مباحث مربوط به حق در گفتمان سیاسی متمرکز است. هدف عبارت است از: تمایز مفهوم حق از دیگر مفاهیم هنجاری، مثل [مفاهیم]: درست، عدالت و تکلیف. این تحلیل حق را به مثابه نوعی مطالبه سیاسی مشروع می‌داند که مستلزم تأسیس و ابقای سازوکارهایی برای حفاظت و پیشبرد یکسان منافع مهم است. من این تحلیل را در نظریه‌ای درباره حق‌ها گستراندم که باید مورد قبول همه کسانی باشد که به ارزش مساوی همه انسان‌ها و محوری بودن دموکراسی در تعیین این امر وفادار هستند که چگونه چنین موجوداتی باید با یکدیگر زندگی کنند، حتی اگر آنها درباره اینکه دقیقاً چه حق‌هایی باید داشته باشند، به توافق نرسند. این نظریه به طور تحلیلی مرتبط است با آنچه که به عقیده من جنبه‌های متمایز گفتمان حق است و در مرحله موجه‌سازی، بر ارتباط (غیر انحصاری) میان سیاست‌های حق - مبنا و ایده ارزش ذاتی برابر و والای زندگی بشر تأکید دارد.

این [نگارش] یک کتاب مقدماتی است، در این امر که معرفت پیشینی گسترده فلسفه سیاسی را پیش فرض نمی‌گیرد، اما نیازمند مهارت بیشتری نسبت به یک اثر ابتدایی است. این کتاب آرای دیگر فیلسوفان را بررسی نمی‌کند، هرچند که در اثنای آن به آن نظریه‌ها اشاره شده و گاه نیز تفسیر می‌شوند. در عوض، این کتاب درصدد ترویج نظریه‌ای درباره حق‌هاست که نسبت به مسائل جاری سیاسی داخلی و جهانی مناسب‌ترین باشد. نگرش من به حق‌ها بخشی از یک نظریه کلی‌تر است که آن را «نظریه اثبات‌گرایی آزادمنشانه»<sup>۱</sup> می‌نامم. این نظریه از آن جهت اثبات‌گراست که بر اهمیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مقررات اجتماعی و سیاسی

1. "Democratic positivism"

گنجانده شده در نهادهای مؤثر تأکید دارد. این نظریه از آن جهت آزادمنشانه است که بر نیاز دستیابی به توافق نسبت به محتوای قوانین و نهادها از طریق گفتگو در فرایندی آزاد اصرار می‌ورزد. حق‌ها بخشی از این تصویرند که در آن این حق‌ها وسایلی برای حفظ نهادها و بقای هنجارهایی اجتماعی هستند که می‌توانند اساس تأمین منافع مشروع را فراهم کنند.

همه این مقررات، مقررات حقوقی نیستند. حق‌ها نیز به وسیله مقررات جامعه‌ای<sup>۱</sup> حافظ منافع ساخته می‌شوند، مقرراتی که فکر جمعی و جامعه مدنی آنها را الزام می‌کند. همچنین، گفتمان حق، گفتمانی است که در آن مقررات سیاسی به این شیوه توضیح داده می‌شوند که اهداف معین مشروعیت بخش حکومت‌ها و دیگر منصب‌های نیروی سیاسی و اقتصادی را تثبیت می‌کنند. حق‌ها در اوج خویش اهداف روشن و توجیه‌کننده حیات اجتماعی و سیاسی را شناسایی کرده و در سازوکارهایی قانونی، اجتماعی، سیاسی و مبتنی بر قاعده به این صورت تجلی می‌یابند که این اهداف را به استحقاق‌ها تبدیل می‌کنند. این یک نظر اخلاقی است که توصیه می‌کند: تحلیلی از حق‌ها که منافی را ترویج می‌کند، باید از نهادهای اجتماعی و حقوقی اشتقاق یابد که [این نهادها] به وسیله نقش خاصی که حق‌ها می‌توانند در سعادت بشر ایفا کنند، مطلع و ملزم شوند.

نظریه اصلی کتاب درآمدی انتقادی بر حق‌ها<sup>۲</sup> آن است که منافع بالقوه گفتمان حق، به شدت بر ترکیب [۱] گزاره‌های اخلاقی درباره ارزش برابر و [۲] شیوه‌های عملی اجرای اطمینان‌بخش این آرمان مبتنی است. حق‌ها مستلزم حمایت اجتماعی، حقوقی و سیاسی سازمان‌یافته بوده و نقض آنها مستوجب ترمیم‌های مؤثر و اصلاحات نظام‌مند است. اشتباه است اگر حق‌ها را با سازوکارهای استیفای آنها مساوی بدانیم، یا آنها را با مطالبه‌های اخلاقی که ربطی به حفظ و ترمیم‌های نهادینه‌شده تضمین‌کننده ندارند، برابر شماریم. اساساً حق‌ها به منزله تقاضاهایی هستند که به لحاظ اخلاقی موجه بوده و برای اثبات و حفظ استحقاق‌هایی به کار می‌روند که به لحاظ اجتماعی تضمین شده باشند. آنچنان که من می‌فهمم، وضوح حق‌ها به نقش آنها در نهادینه شدن تعهد اخلاقی نسبت به ارزش مساوی مربوط است، هرچند آنها بسیاری از دیگر ویژگی‌های مفید اجتماعی داشته باشند.

دلیل‌های فراوان و خوب برای پاسداشت از حق‌ها وجود دارند، پس آنها [در اینجا] توضیح داده می‌شوند. حق‌ها به عنوان شایستگی‌های موجه و مسلم که صاحبان حق را قادر می‌سازند تا

1. Societal

2. *Rights, A Critical Introduction*

علیه دیگران ادعاهای نافذ داشته باشند، ملکیت‌های ارزشمندی هستند که به ما توان تمرین آزادی انتخاب و حفظ منافع خویش و منافع دیگران عطا می‌کنند. از منظر فرد، حق داشتن یعنی شناخته شدن به مثابه کسی که ارزش دارد و [یعنی] داشتن قدرت اجتماعی، تا اینکه با دیگر مردم نیز فرق داشته باشد. داشتن حقوق برابر، مبنایی قدرتمند برای احترام به خویشتن و برای زندگی مفید اجتماعی است.

اساساً، در حوزه اجتماعی و سیاسی، حق‌ها ساختاری شخص‌محور را برای اندیشیدن درباره روابط صحیح و ناصحیح در حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم می‌کنند. صاحب حق بودن به معنای داشتن موقعیت مهم اجتماعی است. آن امری ارزشمند است. افزون بر آن، حقوق و تکالیف متناظر با آن می‌توانند امنیت و ثبات را در زندگی جمعی از این راه فراهم کنند که آنچه را که ما می‌توانیم از یکدیگر انتظار داشته باشیم، برای ما روشن کرده و به ما اطمینان دهند که این انتظارات برآورده می‌شوند. افزون بر اینکه، از نظرگاه قانون اساسی، حق‌ها در تأسیس اهداف و شیوه‌های مشروع حکومت‌ها و دیگر نهادهای اجتماعی و سیاسی نقشی مهم ایفا می‌کنند. با این همه، حق‌ها می‌توانند علیه سوءاستفاده از قدرت سیاسی و اقتصادی حفاظت از آن را تضمین کنند. در نظام‌های دموکراتیک، حق‌ها در حفاظت از گروه‌های اقلیت آسیب‌پذیر از تأثیر قدرت خودخواه، گمراه‌کننده و بدخواه دیگر اقلیت‌های قدرتمندتر و نیز اکثریت مسلط نقشی ویژه دارند. جای شگفتی نیست که ما به حق‌ها بها می‌دهیم.

با این همه، مطالب فراوانی می‌توان علیه حق‌ها گفت. بیشتر [در دو مورد] درباره منافع حق‌ها مبالغه می‌شود به‌ویژه هنگامی که به‌طور رسمی اعلام می‌شوند: [۱]. در استخراج آنها از منابع قابل دسترس برای استیفای حقوق [۲]. و در جهل به نتایج اجتماعی اعطای حقوق به اقلیت‌های قدرتمند حقوقی که آنها می‌توانند پس از آن برای حفظ منافع احتمالاً مشروع خویش استفاده کنند.

زمینه‌های گوناگون برای شک داشتن نسبت به حق‌ها وجود دارد. ادعا و تقاضا کردن حق‌ها در بیشتر موارد با کمی خودخواهی و خودبینی همراه است که به جای تأکید بر جنبه اجتماعی بر جنبه شخصی زندگی‌های ما تأکید دارد. به سخن دیگر، حق‌ها را می‌توان به مثابه امری خودبینانه و ذاتاً خودمحور تلقی کرد. افزون بر آن، حق‌ها بیشتر اوقات ما را به شیوه‌های چالش‌برانگیز استدلال می‌کشانند، استدلالی که در طریق سازش معقول و انسانیت مشترک به کار می‌رود. در بیشتر موارد، مردم «متقاضی» حقوق خویش هستند، برای اینکه به دیگران صدمه بزنند. حق‌ها می‌توانند به‌طور افراطی خصمانه و قانون‌زده باشند. افزون‌تر اینکه، متوسل شدن به حق‌ها

می‌تواند راهی برای اجتناب از استدلال عمیق اخلاقی و شیوه‌ای برای انکار ارتباط نتایج رفتار ما باشد. به دیگر سخن، حق‌ها می‌توانند ساده‌انگارانه، غیر واقع‌بینانه و غیر عاقلانه باشند، زمانی که گفتمان اخلاقی را به جر و بحثی ناآگاهانه درباره مطالباتی ناسازگار تأویل می‌برند که به عنوان «تنازع امور مطلق» شناخته شده‌اند (Tribe, 1990). به دیگر سخن، حق‌ها می‌توانند بیش از حد تعصب‌آمیز باشند. در نهایت، حقوق برخلاف ظاهر مساوات‌گرانه‌اش بیشتر اوقات در ایجاد بی‌عدالتی و نابرابری مشارکت می‌کند؛ این امر از راه تحکیم قدرت کسانی صورت می‌گیرد که در مقام کنترل ماهرانه مقاصد و فعالیت‌های خویش در جهت کنار گذاشتن و کنترل کردن دیگران هستند. به سخن دیگر، حق‌ها می‌توانند در عمل بسیار نخبه‌گرا باشند.

وظیفه ما بررسی این انتقادهای از خودمداری، قانون‌زدگی، جزم‌گرایی و نخبه‌سالاری حق‌هاست، و اینکه ببینیم آیا می‌توان بدون تضعیف کردن اعتماد خویش به تصور یک رویکرد متمایز و کارآمد حق - محور نسبت به اخلاق و سیاست با آنها مقابله کرد. نخستین گام در این فرایند مستلزم شناخت این امر است که نظام‌های حقوق و تکالیف می‌توانند بسیاری از اهداف مختلف، نه همه آن هدف‌هایی را که مطلوبند، تأمین کنند، و اینکه می‌توان از یک نظام خوب حقوق و تکالیف سوءاستفاده و آن را استعمار کرد.

آن همچنین ما را ملزم می‌کند تا به این مطلب پی ببریم که اهمیت حق‌ها با استدلال‌های زیربنایی برای داشتن حقوق‌گه خورده است، به‌ویژه راهی که حق‌ها می‌توانند از طریق آن هم اهمیت اخلاقی شخص خاص را بیان کند و هم آن را ارتقا بخشد، و زمینه‌ای را برای همکاری مؤثر اجتماعی مهیا سازد. در بهترین حالت، آنچه که به مثابه رویکرد حق‌مدار نسبت به اخلاق و سیاست تلقی می‌شود، در این باور ریشه دارد که همه انسان‌ها اهمیت بسیار و برابر دارند و اینکه استعداد آنها می‌تواند فقط در محیط اجتماعی مناسب شناخته شود. آنچه باید مطالعه شود، آن است که کدام نوع از حق‌ها بهترین وسیله برای اظهار نظر اجتماعی و سیاسی عملی، کارآمد و مطمئن برای آرمان ارزش برابر انسان‌هاست. درحقیقت، این ارزش‌ها توجیه زیربنایی را برای داشتن نظام حق‌ها در وهله اول فراهم کرده و مردم را نسبت به حقوق خاصی که باید داشته باشند، راهنمایی می‌کنند.

در سراسر این کتاب [درآمدی انتقادی بر حق‌ها]، من بر این مطلب استدلال می‌آورم که راه‌هایی برای واکنش نشان دادن به کمبودهای غالباً آشکار حق‌ها در جهان واقعی وجود دارند که به کنار گذاشتن دستاوردهای مهم درباره اعتبار مسلم اخلاقی فرد و به نیاز داشتن به ساختاری اجتماعی می‌انجامند که آن اعتبار را می‌شناسد و تأمین می‌کند. براساس ابطال برخی

قرائت‌ها درباره ایده حقوق اخلاقی، چنین حقوقی «وجود دارد»؛ خواه این حقوق به لحاظ اجتماعی شناسایی و محقق شده باشند یا نه. من اعتقاد دارم که مفهوم حق در جهت همراهی کردن با منتقدانش به قدر کافی انعطاف‌پذیر بوده و می‌تواند تعدیل شده و از آن استفاده شود، به طوری که ارزش اصلی برابری انسان‌ها را به شیوه‌هایی بیان کند که با این نگاه که به یک اندازه اهمیت دارد، ترکیب شود؛ نگاهی که معتقد است ما مخلوقات اجتماعی هستیم که سعادتشان تا حد زیاد به الگوهای روابط اجتماعی و سیاسی مشترک بستگی دارد که ما می‌توانیم آنها را توسعه داده و دنبال کنیم. حق‌ها می‌توانند چیزی بیش از ابزار حمایت از فرد در برابر جمع باشند. همچنین، آنها می‌توانند وسایلی برای هماهنگ کردن تلاش‌های جمعی موجودات اجتماعی باشند. افزون بر آن، برخی از انواع گفتمان حق برای مردم‌سالاری اجتماعی و نیز برای هرگونه قرائتی درباره لیبرالیسمی که به‌طور بنیادی آزادی‌خواهانه است، ضرورت دارد. حق یک عامل مشترک در بیشتر مناقشه‌های ایدئولوژیک درباره مردم‌سالاری‌هاست.

این توضیحات و بازنگری انتقادی رویکردهای حق‌مبنا نسبت به سیاست، خواننده را به سفری می‌برد که تقریباً شبیه سفر اکتشافی کوهنوردی است. اکنون این سفر در این پیشگفتار مقدماتی با یک پیش‌گزارش شروع شده است که می‌پرسد: چرا به عهده گرفتن چنین سفری دیدنی، یا حتی هیجان‌انگیز است؟ آنچه عرضه می‌شود، فرصتی است برای رسیدن به چشم‌اندازی وسیع در حوزه حق‌ها که برخی مشکلات گفتمان حق و نهادهای حقوقی را به‌طور نقادانه بررسی می‌کند؛ در حالی که با نگرشی خاص نظریه‌پوزیتیویسم آزادمنشانه را به کمال می‌رساند؛ نظریه‌ای که می‌گوید: حق‌ها، ابداع بشری بوده و می‌توانند ایجاد و کامل شده و در قانون و اخلاق اجتماعی نهادینه شوند تا اهدافی را تأمین کنند که ما به عنوان افرادی که زندگی‌شان به یک اندازه مهم است، انتخاب کرده‌ایم. بنابراین، برخلاف مقیاسی از شک‌گرایی در رابطه با برخی عقاید رایج، چشم‌انداز انتقادی، سازنده و مترقی است.

رویکرد من الهام‌یافته از برنامه عقلانی و اخلاقی فیلسوف، سیاستمدار و سخنور منتقد، رابرتو منگابیرا آنگر،<sup>۱</sup> فعال سیاسی برزیلی و استاد حقوق در دانشگاه هاروارد است، کسی که تلاش می‌کند ما را با چیزی مشغول سازد که خود آن را چنین تلقی می‌کند «وظیفه اولیه‌اش در یک جامعه آزاد و روشنفکر: تا ما را به عنوان شهروند از تلاشی برای تصور کردن آینده‌های مختلف خویش و برای بحث کردن درباره آنها آگاه سازد» (Unger, 1996, p.1). رویکرد به لحاظ فلسفی

1. Roberto Mangabeira Unger



آزادمنشانه آنگر، نسبت به سیاست ما را فرامی خواند: تا [۱]. برداشت‌های سیاسی متناسب با اوضاع و شرایط خویش را بیان کنیم، [۲]. این برداشت‌ها را با مضمونی که آرمان‌های اخلاقی رایج ما را تسخیر کرده‌اند، کامل گردانده، و [۳]. گام‌هایی را برای حفظ این بینش در نهادها و عملکردها در نظام‌های اجتماعی و سیاسی خویش برداریم.

همچنین من تحت تأثیر آثار فمینیست‌هایی همچون آیریس ماریون یونگ<sup>۱</sup> و رابین وست<sup>۲</sup> بوده‌ام که رویکردهای انتقادی آنها به حق و عدالت، مستلزم رها کردن آنها نیست، بلکه متضمن «تمرکزی مجدد» بر (Young, 1990) یا «تصوری مجدد» از (West, 2003) ایده‌های عدالت، حق و حاکمیت قانون است که چشم‌اندازهای خاص نامطلوب اعتقادی آنها را تسخیر و تضعیف کرده است. این آمادگی‌های صمیمی و بدیع گفتمان حق تصویری اجمالی از یک قلّه را ترسیم می‌کند که ما را بر روی آن می‌کشاند.

با دنبال کردن مثال کوهنوردی، [توجه به این نکته ضروری است که] بدون آمادگی درخور توجه و دوندگی خسته‌کننده، فتح هیچ قلّه‌ای امکان‌پذیر نیست. اولین مرحله مهم تحقیق ما در بخش یکم این کتاب گفتمان حق را تحلیل می‌کند. فهمیدن [معنای] واژه‌ای که نسبتاً با بی‌احترامی در «گفتمان حق» به آن اشاره می‌شود (Glendon, 1991) ما را ملزم می‌سازد تا احساسی را برای زبان حق‌ها دربارهٔ بسیاری از عبارات‌ها پرورش دهیم که از آنها این بحث پدید آمده و در آن رشد کرده و فواید گوناگون بر آن مترتب می‌شود. بدون اطلاع داشتن از پیشینه تاریخی حق‌ها، از ریشه‌های باریک آن در قرن‌های میانه متأخر گرفته تا مرکزیت فراگیر آن در جهان معاصر، نمی‌توان چنین فهمی را به دست آورد. یک دورنمای تاریخی ما را قادر می‌سازد تا بفهمیم حق‌هایی را که می‌شناسیم به جای اینکه کلیات فرهنگی یا تاریخی باشند، پدیده‌های تاریخی ممکن با معانی و محتوای ذاتی هستند، گرچه این همان چیزی است که ممکن است تلاش کنیم برای آینده بسازیم.

همچنین تاریخ به ما می‌آموزد، وقتی حق‌ها برای برپایی دولت‌های آزادمنش به کار می‌روند، تا شورش‌ها را علیه ستمگران را موجه سازند؛ جنایتکاران جنگی را مجازات می‌کنند و به توافق‌های صلح‌آمیز دست می‌یابند، از این حق‌ها، همچنین، در توجیه جنگ‌های فجیع، برده‌داری، نسل‌کشی، نابرابری و قانون‌نخبگان نیز استفاده می‌شود. با توجه به همه این امور،

1. Iris Marion Young

2. Robin West

فصل اول شهرت تاریخی متنوع حق‌ها را قبل از ارزیابی دلیل‌های مهمی مطالعه می‌کند که به سود یا زیان رویکرد حق‌مبنا در حوزه‌های مختلف سیاست مطرح شده است.

آگاه شدن از تنوع تاریخی و معاصر نقش حق‌ها ما را ملزم می‌کند تا کاری تحلیلی و نسبتاً طاقت‌فرسا درباره معنا و لوازم بحث از حق و نظریه‌هایی انجام دهیم که وانمود می‌کنند ما را با پرسش‌ها هدایت می‌کنند؛ پرسش‌هایی درباره اینکه: حق چیست؟ چه کسی می‌تواند دارای حق باشد؟ محتوای حق چیست و چه باید باشد و چگونه می‌توان آن را به بهترین شیوه استیفا کرد؟ این کار عمدتاً در فصل دوم (انواع حق) و در فصل سوم (نظریه‌های مربوط به حق) انجام شده است. در فصل دوم بر این مطلب استدلال می‌شود که معانی خاص «حق» به شیوه‌های مختلف به مفهوم مقررات اجتماعی مربوط است، و فصل سوم بر مقایسه میان نظریه‌های «اراده»<sup>۱</sup> و «منفعت»<sup>۲</sup> در باب حق تمرکز دارد. این دو نظریه به دو شیوه متضاد به پاسخگویی به چند پرسش محوری که در سراسر این کتاب مطرح شده می‌پردازد.

اینک مثال زدن به کوهنوردی با اینکه تا اندازه‌ای ساختگی است، باید به کلی کنار گذاشته شود. در راستای فهم حق‌ها و پذیرش یک نظریه ترجیح داده شده مربوط به حق‌ها، ما در یک ورزش شرکت نمی‌کنیم، هرچند در برخی مواقع لذت‌بخش و رضایت‌بخش است. بلکه در عوض، در مواجهه با یک ارزیابی انتقادی حق‌ها، ما خویش را در موقعیتی بهتر قرار می‌دهیم تا ذهن خود را درباره مهم‌ترین موضوعات اخلاقی و سیاسی زمان خویش سامان دهیم. با عنایت به این نکته است که ما باید پرسش‌های اساسی درباره حق‌ها را عنوان کنیم: حق چیست؟ چه کسی می‌تواند دارای حق باشد؟ آنها [صاحبان حق] دارای چه حقوقی هستند؟ آنها باید چه حقوقی داشته باشند؟

---

1. Will theory

2. Interest theory

## فصل اول

### آوازه حق‌ها

#### مقدمه

حق مسئله‌ای است که در حال حاضر اعتبار فراوان دارد. گفتمان حق هم در سیاست، هم در حقوق و هم در اخلاق فراگیر و مشهور است. به ندرت وضعیتی، عقیده‌ای، ادعایی، انتقادی یا آرمانی مربوط به حیات اجتماعی یا سیاسی وجود دارد که در آن استفاده از واژه «حق»<sup>۱</sup> تحکیم و تثبیت نشده باشد. در واقع، احتمال ضعفی وجود دارد که در جهان معاصر دعوایی [حقوقی] به‌طور جدی تعقیب شود، در حالی که آن دعوا نتواند به منزله تقاضای شناسایی یا استیفای نوعی حق باشد. کافی نیست که یک طرح پیشنهادی ما را به پیشرفت در سعادت یا تقلیل در آلام بکشانند، مگر اینکه آن طرح حقوق اشخاص و ترجیحاً حقوق بشر آنان را به ما بشناساند. ما در «عصر حقوق» زندگی می‌کنیم (Bobbio, 1996; Loughlin, 2000, p.197-214, Douzinas, 2000).

شهرت فراگیر حق‌ها، علت‌های فراوان دارد: اول، [زبان] گفتمان حق زبان تقدم [و اولویت] است. حق داشتن هم در گفتمان اخلاقی و هم حقوقی به معنای داشتن چیزی است که دیگر ملاحظات را نادیده می‌گیرد. زبان حق زبان نیروی برتر هنجاری است که توجه ما را [به خود] جلب می‌کند. به گفته رونالد دورکین،<sup>۲</sup> یکی از نظریه پردازان با نفوذ در مباحث مربوط به حق، «حق‌ها برگ‌های برنده هستند» (Dworkin, 1977, p.xi, 90-94, 364-368). مقصود او از این جمله آن است که رفتار کردن با مردم مطابق با حششان بر پیشبرد منفعت عمومی یا خیر مشترک ترجیح دارد. مهم‌ترین فیلسوف سیاسی در دهه‌های اخیر، جان راولز،<sup>۳</sup> چنین تقدم [و اولویت]ی

1. Rights

2. Ronald Dworkin

3. John Rawls

را به عدالت<sup>۱</sup> می‌دهد و آنگاه حق‌ها را اجزای اصلی تشکیل‌دهنده عدالت دانسته و نوعی تقدم «معنایی» را به حق‌های اصیل نسبت می‌دهد و در نظریه خود با عنوان «نظریه عدالت»<sup>۲</sup> برای آنها موقعیتی مهم قائل است (Rawls, 1972, p.43).

دومین علت شهرت گفتمان حق آن است که زبان حق‌ها زبان فردگرایی<sup>۳</sup> است. در حالی که امروزه سخن گفتن از حقوق گروهی<sup>۴</sup> امری متداول است، این حق‌ها هستند که به عنوان ملک ارزشمند افراد گفتمان حق را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در مکالمات نوعی افراد، حق‌ها جذابیت دارند؛ زیرا اهمیت زیاد اخلاقی هر فرد انسان را بیان می‌کنند. باور بر این است که جامعه مبتنی بر حق‌ها کرامت هر حیات بشری را متجلی ساخته و آن را به عنوان امری که سزاوار بیشترین احترام است، تصدیق می‌کند. حق‌ها ارزش برابر انسانی را تأیید می‌کنند (Vlastos, 1962).

سوم، حق‌ها با زبان علاج [جبران] همراه هستند. حق‌ها بخشی از یک گفتمان عملی هستند که در پاسخ به اموری که ادعا می‌کنند، نه تنها به انجام دادن عمل دعوت کرده، بلکه آن عمل را الزام می‌کنند. حق‌ها به مثابه اموری حمایت‌کننده‌اند که علیه سوءاستفاده قدرتمندان، مانند مسئولان، کارفرمایان و به‌ویژه دولت‌ها، به کار می‌روند. حق‌ها مبنایی نهادینه‌شده را برای به دست آوردن عدالت در روابط اجتماعی و اقتصادی پایه‌ریزی می‌کنند: آنها به‌طور معمول به صاحبان حق توانایی کنترل کردن، مالک بودن یا دست‌کم ادعا کردن چیزی را اعطا می‌کنند که ایشان نسبت به آن حق دارند. این امر در متون حقوقی بسیار واضح است که اگر راه جبران در کار نباشد، حقی هم وجود ندارد. بحث اخلاقی درباره حق در جایی که آن حق تضمین نشده باشد، برای عمل جبرانی ضرورت دارد. حق‌ها صرفاً با آرزوی انجام دادن کار خوب یا مطلوب همراه نیستند، بلکه متقاضی کنترل، اصلاح و بهبود اشتباه‌هایی هستند که در جهت نقض حق‌ها صورت گرفته‌اند.

چهارم، گفتمان حق حرف آخر را می‌زند. حق‌ها انتظار پاسخی‌هایی روشن و نسبتاً ساده به پرسش‌های دشوار اخلاقی و سیاسی ایجاد می‌کنند. با تعیین عواملی که ملاک‌های تعیین‌کننده حق و عدالت را در شرایط ویژه تثبیت می‌کنند و با نادیده گرفتن دیگر ملاحظات کم‌اهمیت، حق‌ها پاسخی‌هایی روشن به معضلات اخلاقی می‌دهند (Nozick, 1974, pp.26-53). اگر شخصی حق انجام دادن عملی یا داشتن چیزی را داشته باشد، همین امر موضوع را تثبیت می‌کند.

1. Justice

2. Theory of justice

3. Individualism

4. Group rights

قاطعانه اعلام کردن وجود حق‌ها [در جایی] سبب قطع مجادله می‌شود و به ما اجازه ادامه زندگی می‌دهد. این امر، هم برای افراد مفید است و هم راهی مؤثر برای کم کردن برخوردهای اجتماعی و تشویق‌کننده همکاری‌هاست. آن همچنین، قطعیت اخلاقی را که آرام‌بخش و الهام‌کننده است، به دنبال دارد.

پنجم، حق‌ها به وسیله نظامی از امکانات اجتماعی و سیاسی، امنیت را به ارمان می‌آورند. حق داشتن نه تنها ما را قادر می‌سازد تا از منافع خاص بهره ببریم، بلکه به ما می‌آموزد که آن منافع «به وسیله حق» مال ما بشوند و بنابراین، دیگران نمی‌توانند به دلیل هوسرانی، خود ما را از آن محروم کنند. این امر موضوعی است که نظریه‌های [سیاسی] جمهوری خواهانه در امر حکومت بیان می‌کنند؛ نظریه‌هایی که بر اهمیت «آزاد بودن از سلطه» کسانی تأکید دارند که قادرند ما را از آنچه که برایمان مهم است، به طور خودسرانه محروم کنند (Pettit, 1997). امنیت حتی در انقلابی‌ترین صورت‌ها به این ویژگی متصف است که رژیم‌های ناقض حقوق را سرنگون می‌کند؛ زیرا معمولاً هدف اعلام شده عبارت است از ایجاد نظم جدید مبتنی بر نظامی که عناصر اصلی سعادت را مهیا و تأمین می‌کند.

سخن آخر اینکه، گفتمان حق در این جهت عام است که به جای آنکه به امتیازهای ویژه افراد خاص توجه کند، نقش مهمی در حفظ و پیشبرد علاقه‌های همه اشخاص دارد. همچنین، گفتمان حق در حوزه حقوق بشر دارای ویژگی جهان‌شمولی است (Gewirth, 1982; Ignatieff, 2001, pp.3-12). حق‌ها، به ویژه در قالب حقوق بشر، بنیادی را برای وضع معیارهایی فراهم می‌کنند که بر همه افراد و همه دولت‌ها در همه جوامع اطلاق شوند و بنابراین، امید به عدالت جهانی را زنده نگه دارند. حتی در مواردی که حق‌ها به افراد خاصی نسبت داده می‌شوند، این امر براساس خصوصیت‌های عمومی افراد است، نه ویژگی‌های شخصی آنها و هر کس چنین خصوصیتی داشته باشد، از داشتن آن حق‌های معین محروم نمی‌شود. عمومیت حق‌ها حمایت از افراد را در برابر رفتار مستبدانه پیشنهاد می‌کند، این امر زمانی از آشکارترین ویژگی‌هاست که حق‌های جهان‌شمول به همه اشخاص بدون در نظر گرفتن نژاد، دین، موقعیت یا جنسیت نسبت داده می‌شوند. با ترسیم این شش نکته در کنار یکدیگر، ما می‌توانیم بگوییم که گفتمان حق دارای اعتبار و شهرت فراوان است؛ زیرا اهمیتی فوق‌العاده به ترکیب شیوای امور زیر می‌دهد: ارزش شخصی به اوج رسیده، حمایت‌های عملی ایمن و ارزشمند، پاسخ‌های قطعی به موضوعات سیاسی جدال‌انگیز و امید به عدالت جهانی.

اما مشکل ما این است که این پرونده تشویق‌کننده به گفتمان حق با شکاکیت ذاتی در میان کسانی همراه است که درصدد تعریف کردن ماهیت و محتوای عملی حق‌ها هستند. در این فصل، این نقدهای شکاکانه [در دو مرحله] بررسی می‌شوند: ابتدا با ارزیابی دوره‌های امیدواری و ناامیدی در تاریخ حقوق و سپس با نظر دوختن به برخی از نقدهای رایجی که می‌گویند مشکلاتی همیشگی وجود دارد؛ اگر این مشکلات مربوط به ایده نباشد، به یقین مربوط به استیفای حق‌ها در شکل و محتوای کنونی‌اش خواهند بود.

این فصل سه مبحث دربردارد؛ در مبحث نخست، کاربری واژه حق در طول تاریخ در فرهنگ غرب و در فرهنگ اسلام بررسی می‌شود. چهار نقد موجود از زبان کمپیل درباره حق‌ها در چهار گفتار به‌طور جداگانه در مبحث دوم از نظر می‌گذرد. مبحث سوم شیوه حفاظت از اعتبار حق‌ها در فرهنگ غرب و در فرهنگ اسلام بیان می‌شود.

## مبحث اول: نگاه تاریخی به کاربری واژه حق

دانشمندان غرب در صدساله اخیر پژوهش‌های فراوانی در موضوع حق انجام داده‌اند. حجم نسبتاً فراوان آثار این دانشمندان در مقایسه با آثار اندک اندیشمندان مسلمان در گفتمان حق سبب شده است که بسیاری از دانشمندان غرب و برخی از نویسندگان مسلمان به اشتباه بپندارند: مفهوم حق از آموزه‌ها و ابداعات دوره جدید است (McIntyre, 1984, p.69؛ راسخ، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱ و ۱۸۶). حتی برخی غربیان ادعا کرده‌اند: فرهنگ اسلام در این زمینه از فرهنگ غرب تأثیر پذیرفته است (Edmundson, 2004, p.3). گویا هیچ خبری از گفتمان حق در میان آموزه‌های اسلامی نبوده است. این برداشت سبب شد تا نگارنده در این مبحث دو هدف را تعقیب کند: اول، نشان دهد که برخلاف ادعای مشهور، مفهوم حق در غرب از ابداعات و آموزه‌های دوره جدید نیست، بلکه متون علمی قرون میانه نیز گواه بر این مطلب هستند که این مفهوم قبل از دوره جدید نیز در غرب به کار می‌رفته است. دوم، ثابت کند که نه تنها فرهنگ اسلام در موضوع حق از فرهنگ غرب تأثیری نپذیرفته، بلکه آیین اسلام خود از آغاز نگاهی ژرف به این موضوع داشته است. به منظور دستیابی به اهداف یادشده، در این مبحث دو گفتار تنظیم شده است. در گفتار اول، پیشینه کاربری واژه حق در تمدن غرب با عنوان «فراز و فرودهای تاریخی کاربری واژه حق در فرهنگ غرب» بررسی می‌شود. در این گفتار، هدف اول این مبحث تأمین خواهد شد. در گفتار دوم، تاریخ کاربری واژه حق در فرهنگ اسلام بررسی می‌شود. در این گفتار شواهد قرآنی و روایی، دلیل‌های استعمال واژه حق از آغاز فرهنگ اسلام دانسته شده است. به این وسیله هدف دوم این مبحث به دست می‌آید.

### گفتار نخست: فراز و فرودهای تاریخی کاربری واژه حق در فرهنگ غرب

پرسشی که پیش از ورود در بحث اصلی مطرح می‌شود آن است که آیا واژه حق، یعنی ساختار اسمی حق (در برابر تکلیف) در گویش‌های مختلف از چه زمانی مورد توجه بوده است. به بیان دیگر، آیا پیشینه استفاده از معنای حق (در برابر تکلیف) به کدام دوره از ادوار زندگی انسان بازمی‌گردد؟ لازمه پرداختن به پاسخ این پرسش ورود به بحثی تاریخی در مقام تحلیل و بررسی مفهوم حق است. برخی پژوهشگران اعتقاد دارند که مفهوم حق، مفهومی پرسابقه است؛ به طوری که تاریخ کاربری آن به تاریخ شروع زندگی انسان بازمی‌گردد (Edmundson, 2004, p.3). دلیل این امر را می‌توان این‌گونه بیان کرد که انسان‌ها خود را ذاتاً واجد حقوقی معین می‌دانسته و همواره در پی

به دست آوردن آن حقوق بوده‌اند. به دیگر سخن، چون از یک سو، ذات انسان یعنی انسان بودن بشر، معیار داشتن برخی حقوق با عنوان حقوق طبیعی بشر است و از سوی دیگر، انسان‌ها همیشه در صدد استیفای حقوق خویش بوده‌اند، نتیجه می‌گیریم که تاریخ کاربری مفهوم حق، به بلندای تاریخ زندگی انسان است.

در مقابل، بسیاری از محققان در غرب بر این باورند که مفهوم حق آموزه‌ای از ابداعات دوره جدید و محصول تأملات فکری اندیشمندان در این دوره است. این افراد معتقدند در قرن چهاردهم میلادی، ویلیام اوکام<sup>۱</sup> (۱۲۸۰ یا ۱۲۹۰-۱۳۴۹م) مفهوم حق را برای اولین بار تعریف کرد و تا پایان سده شانزدهم از وضوح و شفافیت کامل برخوردار شد و یکی از اصطلاحات محوری گفتمان اخلاقی و سیاسی شد. کوشش‌های عملی آزادی خواهانه و برابری جویانه انسان‌های مدرن در غرب در قرن‌های هفدهم و هجدهم میلادی، سبب شد تا مفهوم حق برای اولین بار در جهان به یک شعار انقلابی تبدیل شده و در کانون مباحث نظری قرار گیرد (گلدینگ، ۱۳۸۱، ص ۱۹۸).

این حرف مشهور، امری کاملاً نادرست است. به این دلیل در اینجا به تحلیلی تاریخی درباره استعمال واژه حق در غرب روی آورده‌ایم. بررسی تاریخی کاربرد واژه حق در غرب به ما کمک می‌کند تا با نگرشی عمیق‌تر فراز و فرودهای معنایی این واژه را بررسی کنیم. صرفاً با مثال زدن استعمال یک واژه در یک یا چند جمله ساختگی از روی فرهنگ لغت نمی‌توان معرفت رضایتمندانه‌ای از حقیقت معنایی آن واژه به دست آورد. با تحلیل تاریخی کاربری واژه «حق» و بررسی نقش‌هایی که این واژه در دوره‌های مختلف ایفا کرده است، با قاطعیت بیشتری می‌توان درباره معنا و مفهوم حق به حقیقت رسید.

### الف) واژه حق در آثار دانشمندان پس از قرون میانه

نکته واضح اما بسیار مهم آن است که نه تنها زبان و ادبیات سیاسی و حقوقی، بلکه زبان علمی در قرون میانه زبان لاتین بود؛ زبانی که تا پایان قرون میانه عمری دست‌کم هزار و ۹۰۰ ساله داشت.<sup>۲</sup> از این رو، زبان نوشتاری لاتین نسبت به زبان گفتاری انگلیسی پیشینه بیشتری دارد؛ هرچند نویسندگان انگلیسی‌زبان در حوزه علوم سیاسی و حقوق در دوره جدید برای بیان واژه «حق» از

۱. William of Okham

۲. اولین نوشته‌های علمی به زبان لاتین الواح دوازده‌گانه‌ای هستند که مربوط به قوانین و مقررات حقوق روم بوده‌اند. مورخان این الواح را مربوط به سال‌های میان ۴۵۰ تا ۴۰۰ قبل از میلاد مسیح می‌دانند (Tuck, 1979, p.7).



کلمه "right" استفاده کرده‌اند و این واژه در خلال این چند قرن دارای معنای ثابتی بوده، اما لازمه این امر ثبات معنایی واژه معادل آن در زبان لاتین، یعنی کلمه "ius" در طول تاریخ کاربری‌اش در ادبیات لاتین نیست.

واژه لاتینی "ius" از ریشه "yous" در لغت هندو-اروپایی اشتقاق یافته است (Pattaro, 2005, p.295). این واژه که به صورت "jus" نیز تلفظ می‌شود، مفرد واژه "iura" (jura) و ریشه کلماتی مثل just به معنای عادلانه، justice به معنای عدالت، juridical یعنی قضایی، injury به مفهوم غبن و نیز ریشه دیگر کلمات هم‌خانواده آنهاست (Finns, 1998, p.133).

به منظور آشنایی با مفهوم "ius" از بررسی آخرین کاربردهای آن در غرب آغاز می‌کنیم. آخرین پژوهش‌های علمی انجام‌شده در غرب به زبان لاتین، که زمانی زبان علمی اروپاییان به شمار می‌رفت، مربوط به آثار دانشمندان قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی است. آنها کسانی بودند که اندیشه سیاسی و حقوقی‌شان در افکار دانشمندان عصر روشنگری، مثل هابز،<sup>۱</sup> لاک،<sup>۲</sup> بلک استون،<sup>۳</sup> کانت،<sup>۴</sup> هگل،<sup>۵</sup> بنتام،<sup>۶</sup> پاین<sup>۷</sup> و دیگران تأثیری شگرف گذاشت و موجب پیدایش ایده‌های جدید در نسبت میان حقوق مردم و وظایف حاکمان گردید. به تدریج این امر سبب بروز انقلاب‌های مختلف در جوامع غربی در قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی شد.

آثار فیلسوفان غربی قرن‌های هفدهم و هجدهم به خوبی نشان می‌دهند که آنها در فهم معنای حق تحت تأثیر دانشمندان پیش از خود بوده‌اند که آخرین آنها هوگو گروسیوس<sup>۸</sup> (۱۵۸۳-۱۶۴۵م) نام داشت. گروسیوس هلندی در کتاب قانون جنگ و صلح،<sup>۹</sup> به هنگام توضیح معنای واژه "ius" زیر عنوان «آنچه که عادلانه و صحیح است»، می‌گوید: حق عبارت است از صلاحیتی اخلاقی که شخص را قادر می‌سازد تا چیزی داشته باشد یا کاری را انجام دهد (Grotius, 1925, I, I, iii, p.35). به نظر گروسیوس، وقتی حقوقدانان رومی از این واژه استفاده می‌کردند، مرادشان صلاحیت اخلاقی شخص بوده است. صلاحیت اخلاقی دارای سه عنصر است: قدرت، ملکیت و اعتبار (Grotius, 1925, V).

1. Hobbes

2. Locke

3. Blackstone

4. Kant

5. Hegel

6. Bentham

7. Paine

8. Hugo Grotius

9. *De Jure Belli ac Pacis*

گروسیوس این معنای جدید را از یکی از مشهورترین فیلسوفان و نظریه پردازان مدرسی یک نسل پیش از خود به نام فرانسیسکو سوارز اسپانیایی<sup>۱</sup> (۱۵۴۸-۱۶۱۷م) الهام گرفته بود. سوارز در رساله دربارهٔ قانون<sup>۲</sup> تحلیلی از معنای "ius" به دست می‌دهند که با تحلیل‌های دانشمندان پیش از خود تفاوت داشت. وی این تحلیل جدید را مفهومی صحیح، دقیق و کامل از واژه "ius" می‌داند و می‌گوید: "ius" عبارت است از نوعی قدرت اخلاقی که هر انسانی دارد، چه در مورد ملک خویش و چه در مورد هر چیز دیگری که مناسب اوست (Suárez, 1944, I, ii, 5, p.24). ملاحظه می‌شود که مفهوم پیشنهادی گروسیوس (صلاحیت اخلاقی) به معنای مورد نظر سوارز (قدرت اخلاقی) راجع به واژه "ius" نزدیک است، ولی عین آن نیست.

#### ب) واژه حق در متون علمی قرون میانه

##### ۱. کاربری واژه حق در آثار ویلیام اوکام

تعریفی که سوارز از واژه "ius" مطرح کرده است، همان مفهومی است که تقریباً سه قرن پیش از او، ویلیام اوکام فهمیده بود؛ با این تفاوت که مقصود اوکام از قدرت، قدرت قانونی بود، اما سوارز آن را به قدرت اخلاقی تفسیر کرد.

نامه‌های رد و بدل شده میان ویلیام اوکام و پاپ ژان بیست و دوم (John XXII) در خلال سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۲م، حاوی شرحی مبسوط و ارزنده از مفهوم "ius" بوده است. این مفهوم در سایه اختلاف نظر درباره آموزه فقر<sup>۳</sup> در فرقه کاتولیک‌های فرانسیسکان تبیین شد. براساس این آموزه، هیچ‌یک از اعضای این فرقه صاحب مال نمی‌شد و اموال در دست آنها فقط وسیله‌ای برای گذران زندگی تلقی می‌شد. پاپ اجازه تملک اموال را داده بود و اوکام با اجازه مزبور مخالفت کرد. پاپ معتقد بود استفاده از مال یک حق است. اما اوکام می‌گفت استفاده از مال انتفاع است، نه حق (کلی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۷، ۲۲۸، ۳۴۲ و ۳۹۸). او در این نوشته‌ها تعریفی بدیع از مفهوم "ius" مطرح کرده که دقیقاً معادل مفهوم حق است. از اینجا بود که به ادعای مشهور در میان غربیان نخستین بار اوکام واژه "ius" را به معنای حق<sup>۴</sup> به کار برد و منشأ تولید مفهومی جدید برای واژه "ius" در فرهنگ غرب شد و بعدها، یعنی پس از منسوخ شدن رسم الخط لاتین، نویسندگان انگلیسی‌زبان به هنگام القای این مفهوم به جای استفاده از واژه "ius" کلمه "the right" را به کار می‌بردند.

1. Francisco Suárez

2. *De Legibus*

3. Franciscan poverty

4. Subjective right

اوکام در تعریف پیشنهادی خویش می‌گوید: "ius" عبارت است از قدرت قانونی استفاده از امری خارجی؛ قدرتی که هیچ‌کس نباید از آن محروم شود مگر به دلیل سوءاستفاده یا دیگر دلیل‌های معقول. اگر کسی از چنین قدرتی محروم شود، می‌تواند از طریق شیوه‌های قانونی بر علیه فرد یا افرادی که مانع اعمال قدرتش شده‌اند، در دادگاه اقامه دعوا کند (Finnis, 1980, p.228fn).<sup>۱</sup> قدر مشترک مفهوم حق از زمان اوکام تا گروسایوس این است که گفته شود حق عبارت است از: «قدرت یا آزادی استفاده از چیزی، خواه قدرت یا آزادی قانونی باشد خواه اخلاقی». تفاوت مفهوم «حق» در معنای جدیدش، که ادعا بر این است که رومیان باستان از آن در ذهن خود نداشتند، با معنای درست و صحیح بودن در آن است که «حق» می‌تواند دارای صاحب باشد. یعنی کسی مالک آن باشد. ادعای مشهور آن است که این قدر مشترک در میان غریبان پیش از اوکام به کار نمی‌رفته است.

دانشمندان غربی دوره جدید از این قدر مشترک تجاوز نکرده‌اند. آنها این معنای مشترک را شرح و بسط بیشتری داده‌اند. همین معنای از حق<sup>۲</sup> است که حتی امروزه نیز مبنای دو نظریه مهم در گفتمان حق قرار گرفته است، یعنی نظریه انتخاب<sup>۳</sup> و نظریه منفعت<sup>۴</sup> (Jones, 1994, pp.26-36). چگونگی ابتنا از این قرار است: طرف‌داران نظریه انتخاب به واژه «قدرت» در این قدر مشترک توجه دارند و معتقدند حق نوعی قدرت و سلطه صاحب حق بر مکلف است که تکلیف را انجام دهد یا از آن صرف نظر کند؛ دسر حالی که پیروان نظریه منفعت به واژه استفاده در این قدر مشترک نظر دوخته و حق را به معنای منفعت دانسته‌اند.

یادآوری این نکته مفید است که ما در پی یافتن نخستین کاربرد واژه "ius" در معنای حق در متون دانشمندان مغرب زمین هستیم. تاکنون دانستیم که قدیمی‌ترین کاربرد حق در نوشته‌های ویلیام اوکام موجود است. ادعای مشهور هم این است که او نخستین کسی است که مفهوم حق را در ذهن داشته و آن را به کار برده است. آیا چنین ادعایی صحیح است؟ این نظریه چیزی است که بسیاری از نظریه‌پردازان غرب به آن اعتقاد دارند و در آثار خود به مثابه

۱. چنین تعریفی از اوکام درباره واژه "ius" امروزه منشأ طرح نظریه «انتخاب یا اراده» (choice or will theory) درباره حق از سوی هارت (Hart) فیلسوف حقوق معاصر انگلیسی گردید. محتوای این نظریه آن است که صاحب حق توانایی انتخاب یکی از دو گزینه را دارد: انجام تکلیف از سوی شخص مکلف، یا صرف نظر کردن از انجام تکلیف و گذشتن از حق خویش (Hart, 1982, pp.183-184).

2. Ius

3. Choice [will] theory

4. Benefit [interest] theory

امری مسلّم از آن یاد می‌کنند (Tuck, 1979, p.22; Tierney, 1997, p.14). برخی نویسندگان غیر غربی هم از آنها پیروی کرده و این امر را مسلّم می‌دانند (راسخ، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱ و ۱۸۶). گویا غربیان به همه حقیقت در این وادی رسیده‌اند و حرف ناگفته‌ای باقی نمانده است! اما نهاد ناآرام یک کاوشگر او را بر آن می‌دارد تا با وجود احترام به ادعای مشهور، پژوهش خود را در این زمینه ادامه دهد.

## ۲. واژه حق در نوشته‌های توماس آکوئیناس

اگر به کاوش خود راجع به آغاز زمان کاربری مفهوم حق در غرب ادامه دهیم و از زمان اوکام کمی، یعنی در حدود پنجاه سال، به گذشته برگردیم، به توماس آکوئیناس<sup>۱</sup> (۱۲۲۵-۱۲۷۵ م) می‌رسیم. امروزه آثار آکوئیناس بهترین و کهن‌ترین منبعی است که می‌توان از آنها در توضیح معنای واژه "ius" استفاده کرد؛ هرچند وی دانشمند علم الهیات فلسفی و از متکلمان مسیحی و درحقیقت، واسطه و حلقه وصل میان اندیشه ارسطویی و تفکر مسیحیت بود، اما در عصر خود، آشنایی بسیاری با حقوق روم داشت.

آکوئیناس در موارد گوناگون از آثار مختلفش واژه "ius" را به کار برده است. او در معروف‌ترین و آخرین کتاب خویش به نام جامع الهیات<sup>۲</sup> در مقدمه بحث از عدالت<sup>۳</sup> فهرستی از معانی به هم مربوط واژه "ius" پیشنهاد کرده است (Aquinas, 2006, vol.37: 7; II-II, q.57, a. 1c, ad 1):

۱. اولین معنایی که به نظر وی کهن‌ترین معنای "ius" است، عبارت است از: «چیز عادلانه». مراد از «چیز» هر امری است که می‌تواند متصف به وصف عدالت شود، مثل اعمال، موقعیت‌ها و احوال بشری. کار عادلانه همان کار درست است.<sup>۴</sup>

۲. معنای دوم "ius" به عقیده آکوئیناس معنایی است که از معنای اول در زمان‌های بعد اشتقاق یافت و به عنوان معنای دیگر "ius" تلقی شد. این معنا عبارت است از: مهارتی که با آن بتوان کار عادلانه [صحیح] را از کار ناعادلانه [ناصحیح] تمیز داد. به این مهارت قضاوت گفته می‌شود. اصول و قواعد این مهارت قانون نام دارد. به همین دلیل است که آکوئیناس واژه "lex" (به معنای قانون) را به این معنای "ius" بسیار نزدیک می‌داند.

1. Thomas Aquinas

2. *Summa Theologica*

3. Justice

۴. این معنا از "ius" همان مفهوم حق بودن (objective right) در برابر حق داشتن (subjective right) است.

۳. «مکانی که در آن به عدالت حکم می‌شود» معنای سوم مورد نظر آکوئیناس از واژه "ius" است. به سخن دیگر، مکانی که در آنجا به وسیله معنای دوم "ius" (یعنی به وسیله قضا) مصداق‌های معنای اول آن (یعنی امر عادلانه) شناخته و تعیین می‌شود. امروزه در نظام‌های جدید حقوقی به آن مکان دادگاه<sup>۱</sup> گفته می‌شود.

۴. آخرین معنایی که آکوئیناس از آن نام می‌برد رأی و حکم قاضی است؛ هرچند غیر عادلانه باشد.

پس به اختصار معانی "ius" از نظر آکوئیناس عبارت‌اند از: کار عادلانه (یعنی کار درست)، قضاوت، دادگاه و رأی قاضی.

چنان که ملاحظه می‌شود، در ظاهر هیچ‌یک از معانی "ius" از نظر آکوئیناس مفهوم حق نیست. به همین دلیل فیلسوفان حقوق در غرب اعتقاد دارند واژه "ius" در زمان آکوئیناس در معنای حق به کار برده نمی‌شده است (Tierney, 2002, p.391; Lisska, 1996, pp.233-238, 243).

اگر با دقت بیشتری کلمات آکوئیناس را بررسی کنیم، شاید بتوان گفت که او به هنگام استفاده از واژه "ius" مفهوم حق را از نظر دور نداشته است؛ هرچند کلمات وی در القای این مفهوم ابهام دارند.

دلیل اول: آکوئیناس در کتاب چکیده الهیات در مقدمه بحث از عدالت، این پرسش را مطرح می‌کند که: آیا "ius" موضوع عدالت است؟ وی در پاسخ به این پرسش، میان عدالت و دیگر فضیلت‌ها چنین تفاوت می‌گذارد که به منظور ایجاد دیگر فضیلت‌ها [مثل علم، قدرت و...] در یک شخص نیازی به فرد یا افرادی دیگر غیر از شخص فاعل نیست، اما به هنگام ایجاد عدالت افزون بر وجود فاعل، به وجود فرد یا افراد و اشیای دیگری نیاز است که شخص فاعل میان آنها نوعی مساوات برقرار کند، برای نمونه، به کسی که کاری انجام داده است به میزان آن کار دستمزد بدهد.

بر این اساس، در نظر آکوئیناس، وجود عدالت پس از ایجاد مساوات از سوی فاعل میان یک شخص (مثل اجیر) و چیز دیگر (مثل اجرت) است. به دیگر سخن، عدالت در نظر آکوئیناس به برقراری مساوات مبتنی است و برقراری مساوات، به زبان امروز، همان دادن حق طرف مقابل است. تنها در این صورت است که می‌توان به برقرارکننده مساوات (دهنده حق) گفت که عدالت دارد.

---

1. Court

به عقیده آکوئیناس نخستین کاربرد "ius" عبارت است از «موضوع عدالت»، یعنی امری که عدالت درباره آن صحبت می‌کند. به دیگر سخن، موضوع عدالت عبارت است از چیزی که از راه اجرای عدالت تأمین می‌شود؛ چیزی که دیگران صاحب آن و سزاوار آن هستند و با اجرای عدالت آن چیز به آنها داده می‌شود. آیا این چیز، امری غیر از حقوق افراد، گروه‌ها یا... است؟ مثالی که او می‌زند آن است که دستمزد شخص اجیر نباید کمتر از کاری که می‌کند باشد. یعنی اگر به اندازه کارش به او دستمزد داده شود، کار عادلانه انجام شده است. به سخن دیگر، آنچه را که وی شایسته‌اش بوده (یعنی حقتش بوده) دریافت کرده است.

پس اگر بگوییم نخستین معنایی که آکوئیناس از واژه "ius" به عنوان موضوع عدالت می‌فهمد، مفهوم حق است، حرفی نادرستی نرده‌ایم؛ زیرا او به این مطلب توجه داشته است که مفهوم حق در تعریف عدالت اخذ می‌شود و از مقومات و عناصر تعریف عدالت به شمار می‌رود.

دلیل دوم: همچنین، توجه به این نکته ضرورت دارد که برخی از عبارتهای آکوئیناس که در آنها از واژه "ius" استفاده شده است، معنایی جز معنای حق را بر نمی‌تابند. این عبارتها به گونه‌ای پراکنده در آثار گوناگون آکوئیناس آمده‌اند. برخی از این حق‌ها عبارت‌اند از: حق پدری،<sup>۲۱</sup> حق دادن غسل تعمید<sup>۳</sup> [که آیا حق اختصاصی اسقف است یا کشیش نیز می‌تواند کسی را غسل تعمید دهد]. (Aquinas, 2006, vol.57: 58, 70. III, q.67, a. 2, c and a. 6, c)، حق شرکت در مراسم عشاء ربانی (مسیحیان)،<sup>۴</sup> حق دریافت عُشریه (از کشاورزان)،<sup>۵</sup> حق تقاضای داشتن رابطه جنسی با همسر،<sup>۶</sup> حق مالکیت<sup>۷</sup> (Aquinas, 2006, vol.38: 77; II-II q.66, a. 5, ad 2).

1. Paternal right [*jus paternum*]

۲. آکوئیناس چهارمین پرسش خود را ذیل بحث از عدالت چنین مطرح می‌کند: آیا حق پدری و حق سلطه بر برده (مالک عبد بودن) انواع جداگانه‌ای از حق هستند؟ (Aquinas, 2006, vol.37: 13; II-II, q.57, a. 4.) خیلی واضح است که برای واژه "ius" در این عبارت نمی‌توان یکی از چهار معنایی را در نظر گرفت که آکوئیناس پیشنهاد کرد. همچنین است درباره دیگر حق‌هایی که در فهرست بالا به آنها اشاره شده است.

3. The right to baptize [*jus baptizandi*]

4. A right to receive eucharistic communion [*jus in perceptione eucharistiae*]

5. A right to receive tithes [*jus percipiendi/accipiendi decimas*]

6. A right to ask one's spouse for intercourse [*jus petendi debitum*]

7. A right of possession [*jus possidendi*]

حق شاکی نسبت به مجازات مجرم<sup>۱</sup> (Aquinas, 2006, vol.38: 77; II-II q.67, a. 4c)، حق تعیین فرمانروا<sup>۲</sup> (Aquinas, 1949, pp.27-28; 1.6, 49-50)، حقوق فرمانروا نسبت به مردم<sup>۳</sup> (Aquinas, *Lectures on the Letter to the Romans*: 13. 1 ad. 7 (1042), pp.514-515).

### ۳. واژه حق در منشور آزادی

اگر نیم قرن به گذشته برگردیم، با منشور بزرگ آزادی<sup>۴</sup> در انگلستان مواجه می‌شویم که در سال ۱۲۱۵م، نگاشته شده است. اختلاف میان پادشاه وقت انگلستان و پاپ سبب شد تا این منشور به وجود آید. این منشور پادشاه را وادار می‌کرد حقوق رعیت را رعایت کرده و به تشکیلات قانونی احترام بگذارد و قبول کند که قانون بر اراده شخصی او تقدم دارد. در بندهای مختلف این منشور به خصوص بندهای ۱، ۳۶، ۳۹ و ۴۰ به حق کلیسا و مردم با عنوان "ius" و یا جمع آن "iura" اشاره شده است.

### ۴. واژه حق در دوره مسیحیت اولیه (قرن اول تا چهارم میلادی)

به پیروی از تعالیم انجیل، هم حواریون و هم پس از آن، پدران کلیسای اولیه بر احترام به حقوق انسان‌ها تأکید داشته‌اند. در این راستا، نخستین بار پولس قدیس<sup>۵</sup> که در نگاه مسیحیان یکی از حواریون حضرت عیسی ﷺ شناخته می‌شود، مردم را متوجه حقوقی کرد که امروزه برخی از آنها به عنوان حقوق بنیادین بشر شناخته می‌شوند. او در فرآزی از سخنان خویش در اعتراض به اجتماع مسیحیان که آموزه‌های انجیل را در میان آنان تبلیغ می‌کرد، چنین می‌گوید، «آیا آزاد نیستیم؟... آیا ما نسبت به خوردن و آشامیدن حقی نداریم؟ آیا ما نسبت به زنان مؤمن حقی نداریم تا با آنها زندگی مشترک داشته باشیم؟ آیا فقط برنابا<sup>۶</sup> و من باید از حق کار کردن محروم باشیم؟» (عهد جدید، ۱۳۸۷، ص ۸۴۱)؛ عهد جدید، رساله اول به کرنتیان، فصل ۹، بندهای ۱ و ۴-۶). روشن است که پولس در این عبارت‌ها بر حق آزادی، حق حیات، حق ازدواج و حق اشتغال، به عنوان حقوق مسلم خویش تأکید کرده است. بنابراین، کاربری واژه حق در آن زمان امری دور از ذهن نبوده است.

1. Complainant's right that a guilty defendant be punished (*jus ut reus puniatur*)

2. The right of the people to make their own arrangements about their monarch (*jus multitudinis sibi providere de rege*)

3. The rights of rulers [*iura principum*]

4. *Magna carta libertatum*

5. St. Paul

6. Barnabas

همچنین، دادخواست مشهور آتناگوراس<sup>۱</sup> مسیحی به دادخواهی از سوی مسیحیان نزد امپراتور روم در قرن دوم میلادی و به سال ۱۷۷م، بر چندین حق از اموری که امروزه جزو حقوق بشر شناخته می‌شوند، به شرح زیر دلالت دارد:

«... با احترام به مهربانی و الطاف شما و نیز با احترام به خصلت صلح‌دوستانه و خیرخواهانه شما نسبت به همه انسان‌ها، به استحضار می‌رسانم که همه افراد دارای حقوق مساوی‌اند. ... اما نسبت به ما مسیحیان چنین رفتاری رواداشته نمی‌شود. با اینکه ما خطایی مرتکب نمی‌شویم، شما اجازه داده‌اید ما را آزار دهند، اموالمان چپاول شود، دائماً در معرض ناامنی باشیم. همه این امور به دلیل آن است که ما مسیحی هستیم. ... بنابراین، آنچه که مسلم است آن است که ما و دیگر مردم دارای حقوق مشترک هستیم. ما نباید به دلیل مسیحی بودن مورد نفرت بوده و مجازات شویم. ... اجازه فرمایید تا عدالت مساوی نسبت به ما رواداشته شود.» (Harakas, 1982, p.17, fn; Rapids, 1956, pp.129-130)

حق امنیت جانی و آبرویی، حق مالکیت اموال، حق حیات، حق آزادی عقیده و انجام مناسک دینی و حق تساوی همگانی در برابر قانون و عدالت، حق‌هایی هستند که در دادخواست بالا به آنها توجه شده و امروزه به عنوان حقوق بشر شناخته می‌شوند. متن این دادخواست نشان می‌دهد استفاده از واژه حق در آن زمان امری رایج بوده است.

در قرن چهارم میلادی، قدیس جان کریسوستم<sup>۲</sup> با تأکید بر این مطلب که هر تکلیفی که دیگران نسبت به شما دارند، دلیل بر وجود حقی از شما علیه آنهاست، به وجود هزاران حق هر فرد نسبت به دیگران اشاره کرده است که وی می‌تواند استیفای آن حقوق را ادعا کند.

همچنین، وی و قدیس باسیل<sup>۳</sup> و دیگر پدران کلیسای مسیحیت اولیه بر رد استثمار مستمندان از سوی سرمایه‌داران تأکید داشتند. آنها معتقد بودند: خدای متعال، جهان طبیعت را به طور یکسان در اختیار همه انسان‌ها قرار داده است و در نتیجه، همه مردم نسبت به آن حقی یکسان دارند. بنابراین، استثمار فقیران از سوی ثروتمندان امری برخلاف حقوق آنهاست (Forell, 1979, chaps.6-8). امروزه حق تسلط بر اموال که با عنوان حق مالکیت شناخته می‌شود، یکی از حقوق مسلم بشر است.

محکومیت بردگی از سوی پدران کلیسای اولیه یکی دیگر از شواهد توجه آنان به مسئله حق، به‌ویژه حقوق بشر در آن دوره است. این محکومیت همراه با تأثیر تعالیم مسیحیت اولیه بر

1. Athenagoras

2. St. John Chrysostom

3. St. Basil